

بررسی خاستگاه و شواهد جعل حدیث «لا مهدی الا عیسی بن

مریم علیها السلام»

مصطفی ورمزیار^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۳

چکیده

یکی از روایاتی که دستاویز منکران مهدویت قرار گرفته حدیث جعلی «لا مهدی الا عیسی بن مریم» است، این روایت علاوه بر نقدهای جدی سندی و محتوایی، دارای خاستگاه جعل نیز هست، این مفهوم اولین بار توسط معاویه در هنگام گفتگو با بنی هاشم و در توجیه حکومت خود و خاندانش مطرح گردید و با اثرگذاری باند اموی بر مکاتب حدیثی، و براساس این تفکر، حدیثی جعل گردیده و به منابع روایی راه یافت؛ مقاله حاضر در پی اثبات جعلی بودن روایت و بررسی زمینه‌ها و انگیزه‌های جعل آن است و با روش کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب و با شیوه تحلیل محتوا، در پی انجام این مهم است؛ و با بررسی خاستگاه جعل، مجعول بودن این حدیث را به اثبات رساند و همچنین به این نتیجه رسید که عداوت با راه حق و خط ولایت، جلوگیری از قیام‌های آزادی‌خواهانه، تعصب جاهلی و قومیت‌گرایی و از بین بردن افتخارات قوم بنی هاشم، و تقرب به مسیحیت و روم، از زمینه‌ها و انگیزه‌های جعل این حدیث هستند. واژگان کلیدی: مهدویت، عیسی بن مریم، جعل حدیث، معاویه، لا مهدی الا عیسی.

مقدمه

مهدویت و منجی‌گرایی یکی از باورهای اصیل اسلامی است که از آیات و روایات قابل اثبات است. این اعتقاد به دلیل توان بالایی که در خیزش جوامع بر علیه ظلم و باطل دارد، مورد هجمه ظالمان قرار گرفته است و تا آن جا پیش رفتند که اصل آن را انکار کنند، و با دسیسه‌بازی و جعل احادیث مخالف، در پی کم رونق کردن این عقیده برآیند؛ یکی از احادیثی

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهش‌کنده مهدویت) قم، ایران (Mova277@yahoo.com).

که با این هدف ساخته شد و به منابع روایی اهل سنت راه یافت، حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم علیه السلام» است.

این حدیث جعلی در طول تاریخ، تأثیر خود را بر ذهن‌های مریض گذاشت و بهانه‌ای برای انکار مهدویت گردید؛ (ابن خلدون، بی تا: ج ۱، ۳۲۲؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ۲۴۴؛ بستوی، ۱۴۲۰ق(ب): ۳۰) همچنین دستاویزی برای مدعیان مهدویت شد. (سلیمان الظاهر العاملی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۸-۲۳۹ و ۲۴۳)

وجود این حدیث در منابع، عده‌ای را نیز بر آن داشته تا آن را توجیه نمایند، توجیحات مردودی از قبیل «لا یتکلم فی المهد الا عیسی بن مریم علیه السلام» (ابن خلدون، بی تا: ج ۱، ۳۲۲) و یا «لا مهدی تساوی هدایت‌ه هدایة عیسی بن مریم علیه السلام» (همان: ۳۲۵) و یا «لا مهدی کاملاً معصوماً الا عیسی بن مریم علیه السلام» (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۷؛ مناوی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۶۶، ج ۵، ۴۲۲-۴۲۳، ج ۶، ۳۶۲؛ بستوی، ۱۴۲۰ق(ب): ۳۶۴؛ حلبی، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ۳۱۵) و یا توجیحات قابل قبولی مانند «لا مهدی الا زمن عیسی بن مریم علیه السلام» (مناوی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۶۶، ج ۵، ۴۲۲-۴۲۳)، که در این توجیه نزول عیسی علیه السلام را از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام می‌شمارند و یا «الهدایة بمعنی الإرشاد إلى طریق هلاك الدجال ودفع شره» (تفتازانی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۳۰۸) که در این توجیه لفظ «مهدی» نام شخص نبوده بلکه به معنی هدایت‌کننده و راهنمایی‌کننده است به این معنا که حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام از آسمان نازل شده و شیوه کشتن دجال را عیان کرده و دجال را از بین می‌برد.

در رابطه با نادرستی استناد این حدیث، اظهارنظرهای فراوانی شده است و علمای بزرگ اهل سنت در برابر این حدیث جعلی موضع گرفته و آن را رد کرده‌اند و برخی نیز به خاطر ناسازگاری این حدیث با احادیث متواتر در صدد توجیه آن برآمده‌اند، یک کتاب توسط آقای محمدباقر الهی با نام *الروض الفسیح فی بیان الفوارق بین المهدی والمسیح* در این موضوع نگاشته شده و مقاله‌ای نیز با عنوان بررسی سندی - فقه الحدیثی روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در منابع روایی اهل سنت توسط استاد مجید معارف و آقای فرشاد منایی، در دو فصل نامه علمی پژوهشی مطالعات فهم حدیث شماره سوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است، همچنین بخشی از منابع جامع مهدویت به بررسی و پاسخ به این حدیث اختصاص یافته است. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۴۱-۴۴۲؛ بستوی، ۱۴۲۰ق(الف): ۹۸-۱۰۱؛ بستوی، ۱۴۲۰ق(ب): ۴۷؛ أحمدحسین یعقوب، ۲۰۰۰م: ۱۵۷-۱۶۱؛ کورانی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۶۲-

۵۶۶؛ مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۶ق: ج ۴۳، ۶۴-۶۷؛ میلانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۲۴۴-۲۴۸ و...)
تفاوت مقاله حاضر با کارهای صورت گرفته در تمرکز بر ساختگی بودن حدیث و بررسی
خاستگاه و انگیزه‌های جعل آن است.

متن روایت به نقل از پیامبر ﷺ

این روایت تنها در برخی از منابع اهل سنت آمده و در کتب حدیثی شیعه اثری از آن یافت
نمی‌شود.

این مضمون به صورت صریح تنها در یک روایت آمده است:

رسول الله ﷺ قال لا یزاد الامر الا شدة ولا الدنيا الا اذبار ولا الناس الا شحا ولا تقوم
الساعة الا على شرار الناس ولا المهدي الا عيسى بن مريم عليه السلام.

این روایت از محمد بن خالد جندی به سه طریق نقل شده است که در دو طریق آن شافعی
وجود دارد:

طریق اول: (سند ابن ماجه قزوینی)

حدثنا يونس بن عبد الأعلى. ثنا محمد بن إدريس الشافعي. حدثني محمد بن خالد
الجندی عن أبان بن صالح، عن الحسن، عن أنس بن مالك، أن رسول الله صلى الله عليه
وسلم قال: ... (ابن ماجه قزوینی، بی تا: ج ۲، ۱۳۴۰-۱۳۴۱).

برخی از منابع پس از ابن ماجه نیز این روایت را در کتاب‌های شان تکرار کرده‌اند (عجلونی،
۱۴۰۸ق: ج ۲، ۳۷۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۴۴۲-۴۴۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۳،
۱۸۹-۱۹۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ۲۶۳)

طریق دوم: (سند ابن عبدالبر)

أخبرنا عبدالوراث بن سفيان قال حدثنا قاسم بن أصيغ قال حدثنا أحمد بن زهير قال
حدثنا هارون بن معروف قال حدثنا حمزة عن ابن شوذب عن كثير بن زياد في تفسير
الحديث لا يزداد الأمر إلا شدة قال ذهاب العلماء وهذا الحديث حدثنا أحمد بن عبد الله بن
محمد قال حدثنا الميمون بن حمزة الحسيني بمصر قال حدثنا الطحاوي قال حدثنا المزني
قال حدثنا الشافعي قال حدثنا محمد بن خالد الجندی عن أبان بن صالح عن الحسن عن
أنس بن مالك عن النبي ﷺ (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ق: ج ۱، ۱۵۵).

طریق سوم: (سند ابن سلامه)

أنا أبو محمد عبد الرحمن بن الخضر الخولاني نا أبو الفرج محمد بن سعيد بن عبدان نا أبو سعيد
المفضل بن محمد الجندی بمكة نا صامت بن معاذ نا زيد بن السكن نا محمد بن خالد
الجندی عن أبان بن صالح عن الحسن عن أنس عن النبي ﷺ قال: ... (ابن سلامه،
۱۴۰۵ق: ج ۲، ۶۸-۶۹).

نقل از تابعین

ابن حماد و ابن عساکر مضمونی شبیه به این را از برخی تابعین مانند حسن بصری و
مجاهد، بدون استناد به پیامبر خدا ﷺ نقل کرده‌اند:
ابن عساکر از حسن بصری نقل می‌کند که «اگر مهدی ای هست پس او عمر بن عبدالعزیز
است و گرنه مهدی ای جز عیسی بن مریم نیست» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۵، ۱۸۶).
همچنین از حسن بصری و مجاهد نقل می‌کند که گفته‌اند:
مهدی عیسی بن مریم است (همان: ج ۴۷، ۵۱۹).

نعیم بن حماد نیز همین مضمون را از حسن بصری نقل می‌کند (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق:
۲۳۰-۲۳۲).

اعتبارسنجی روایت و اثبات جعلی بودن حدیث

این حدیث به تصریح علمای اهل سنت، خبری ضعیف و غیرقابل اعتماد است و به خاطر
ضعف سند و ضعف مضمون، قابل پذیرش نیست؛ از نظر سند، محمد بن خالد جندی در هر سه
طریق این روایت حضور دارد و وی به گفته علمای رجال اهل سنت، قابل اعتماد نیست
(المزی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۵، ۱۴۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۳، ۳۶۳؛ همو، بی تا (ب): ج ۲، ۵۲۷-۵۲۸؛
ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۷۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۷،
۵۱۸) تنها یک گزارش از توثیق این شخص توسط ابن معین به دست آمده که خود متن توثیق
شاهد بی اعتباری آن است، زیرا آبری در کتاب مناقب شافعی به واسطه از یونس بن عبدالاعلی
گزارش می‌کند که مرد میانسالی نزد من آمد و از من پرسید: از محمد بن خالد چیزی می‌دانی؟
گفتم: خیر. گفت: او مؤذن شهر جند است و مورد اعتماد است. من پرسیدم: تو یحیی بن معین
هستی؟ گفت: بله. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۱۲۶؛ المزی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۵، ۱۴۸-۱۴۹) این
گزارشی از یک فرد ناشناس است که خود را ابن معین معرفی می‌کند و محمد بن خالد جندی را

توثیق می‌کند، آیا باید به چنین گزارشی اعتماد کرده و کلمات صریح علمای رجال را که او را تضعیف کرده و نکوهش نموده‌اند را نادیده گرفت، علاوه بر این که در سند همین گزارش نیز أحمد بن محمد بن المؤمن، ابوبکر الصوری است که توثیق و تضعیف نشده است و خبر چنین شخصی درباره توثیق ابن معین قابل قبول نیست (بستوی، ۱۴۲۰ق (الف): ۱۰۱) البته برخی براساس همین گزارش آبکی، سخنان اهل فن را کنار گذاشته و جندی را توثیق نموده است (ابن ماجه قزوینی، بی تا: ج ۲، ۱۳۴۰-۱۳۴۱) و عده‌ای نیز این توثیق را به ابن معین نسبت داده‌اند (ذهبی، بی تا (الف): ج ۳، ۵۳۵؛ ابن خلدون، بی تا: ج ۱، ۳۲۲) در حالی که خود المزی که اولین گزارشگر این توثیق است اذعان می‌کند که اهل علم و نقل به این توثیق اهمیتی نداده‌اند. (المزی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۵، ۱۴۹)

در رد این حدیث از جهت سندی و محتوایی، کتاب و مقاله نوشته شده و بسیاری از کتاب‌های حدیثی و تحلیلی مهدویت به اشکالات متعدد آن پرداخته‌اند، و جعلی بودن این حدیث را به اثبات رسانده‌اند. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۴۱-۴۴۲؛ مناوی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۳۶۲؛ ذهبی، بی تا (ب): ج ۲، ۵۲۷-۵۲۸؛ الفتنی، بی تا: ۲۲۳؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹ق: ۷-۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ۲۴۴؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (الف): ۹۸-۱۰۱؛ همو، ۱۴۲۰ق (ب): ۴۷؛ أحمد حسین یعقوب، ۲۰۰۰م: ۱۵۷-۱۶۱؛ کورانی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۶۲-۵۶۶؛ مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۶ق: ج ۴۳، ۶۴-۶۷؛ میلانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۲۴۴-۲۴۸) برای همین به این مقدار برای تبیین ضعف حدیث بسنده می‌کنیم و بحث را با تمرکز بر جعل و انگیزه آن پی می‌گیریم.

ریشه تاریخی جعل حدیث لا مهدی الا عیسی

اولین کسی که در برابر فرهنگ منجی‌گرایی اسلامی ایستاد و این همانی مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام را به جامعه اسلامی القاء کرد معاویه بود، روزی معاویه رو به بنی هاشم کرده و گفت: شما می‌خواهید به همان بهانه که نبوت را در دست گرفتید خلافت را نیز به دست بگیرید در حالی که این دو برای کسی جمع نمی‌شوند، به خدا قسم دلیل و مستمسک شما برای خلافت بر مردم پوشیده و شک برانگیز است؛ شما مدعی هستید که اهل بیت خدائید پس چرا وقتی نبوت در میان ما بوده خلافت نباشد؟ و این شبهه شماس است که در آن آمیختگی و مشابهت با حق است و شبهه به خاطر همین ویژگی شبهه نامیده شده است، در حالی که خلافت براساس

شورای خواص و رضایت عمومی در قبایل قریش دست به دست می‌گردد، و هیچ‌گاه مردم آرزو نکردند کاش بنی‌هاشم حاکمان ما می‌شدند و اگر آنها حکومت بر ما را عهده‌دار می‌شدند برای دنیا و آخرت ما بهتر بود، هیچ‌گاه آنها بر گرد شما اجتماع نکردند و یا از شما در برابر دیگران دفاع نکردند و اگر دیروز به خلافت بی‌میل بودید امروز بر سر آن با ما نمی‌جنگیدید، شما گمان می‌کنید که در آینده برای شما پادشاهی هاشمی و مهدی قائمی خواهد بود در حالی که مهدی - ای غیر از عیسی بن مریم وجود ندارد و این حکومت در دست ما باقی خواهد ماند تا آن را به او تحویل دهیم، به خدا قسم اگر شما بنی‌هاشم حکومت را به دست بگیرید، تلفات و خسارت طوفان عاد و صاعقه ثمود به اندازه شما نخواهد بود.

پس از سکوت معاویه، عبدالله بن عباس لب به سخن می‌گشاید و جواب قاطعی به او می‌دهد که به دلیل رعایت اختصار به پاسخ وی به ادعای معاویه در انکار مهدویت بسنده می‌کنیم؛ ابن‌عباس می‌گوید اما کلام تو که مدعی هستی ما گمان می‌کنیم پادشاهی مهدی نام داریم گمان در فرهنگ قرآن به معنای شک است در حالی که همگان شهادت می‌دهند که برای ما پادشاه و مهدی ای است که اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد خداوند حکومت دنیا را به او خواهد داد و او زمین را سرشار از قسط و عدل خواهد کرد همان‌گونه که ظلم و جور سراسر هستی را فرا گرفته و اهل باطل به هر مقدار حکومت را در اختیار داشته باشند خداوند دو برابر مهدی ما را حاکم خواهد کرد و اما این‌که مدعی شدی مهدی، عیسی بن مریم است، حضرت عیسی علیه السلام برای نابودی دجال فرو خواهد آمد و وقتی دجال نگاهش به آن جناب بیفتد مانند پیه آب خواهد شد و در آن زمان امام مردی از ماست که عیسی به او اقتدا خواهد کرد؛ اگر می‌خواهی نام او را بگویم، و معاویه نیز پاسخی برای کلمات ابن‌عباس نداشت. (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۳۸-۲۴۰؛ ایرلی، بی‌تا: ج ۲، ۵۱-۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳، ۲۵۶-۲۵۷)^۱ پس از معاویه، این مفهوم وارد احادیث شد و گمان بر این می‌رود که دستگاه

۱. أبو جعفر محمد بن جریر الطبری صاحب التاریخ، ... قال فی کتاب عیون أخبار بنی‌هاشم أن معاویة أقبل یوما علی بنی‌هاشم، فقال: إنکم تریدون أن تستحقوا الخلافة بما استحققتم به النبوة ولما تجتمعوا لاحد، ولعمری إن حجتکم فی الخلافة مشتبهة علی الناس، إنکم تقولون: نحن أهل بیت الله، فما بال محلها ونبوته فی غیرنا، وهذه شبهة لها تمویه، وإنما سمیت الشبهة شبهة، لأنها تشبه الحق حتی تعرف، وإنما الخلافة تتقلب فی أحياء قریش برضی العامة وشوری الخاصة، فلم یقل الناس: لیت بنی‌هاشم ولونا، ولو أن بنی‌هاشم ولونا لکان خیرا لنا فی دیننا ودنیانا، فلا هم اجتمعوا علیکم، ولا هم إذا اجتمعوا علی غیرکم یمنعوکم، ولو زهدتهم فیها أمس لم تقاتلوننا علیها اليوم، وقد زعمتم أن لکم ملکا هاشمیا ومهدیا قائما والمهدی عیسی بن مریم، وهذا الامر فی أیدینا حتی نسلمه إلیه، ولعمری لئن

حکومت اموی در جعل این خبر نقش عمده داشته‌اند. (أحمد حسین یعقوب، ۲۰۰۰م: ۱۶۰)

حلقه مفقوده میان معاویه، حسن بصری، مجاهد و محمد بن خالد جندی

تدوین حدیث به صورت عمومی در زمان صدر اسلام ممنوع بود و انگیزه این منع خواه مخفی کردن فضائل اهل بیت علیهم‌السلام باشد و خواه باز کردن راه اجتهاد و رأی و مخفی کردن جهل امراء به امور دین و خواه به ادعای خودشان صیانت قرآن و جلوگیری از آمیختگی قرآن و سنت، (شهرستانی، ۱۴۲۰ق: ۴۱) این منع تدوین توسط دستگاه خلافت باعث شد اخبار ثبت نشود و به صورت سینه به سینه نقل گردد و زمینه را برای جعل حدیث و بستن اخبار دروغین به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراهم گردد، به ویژه که بنی‌امیه با ادامه سیاست منع تدوین حدیث و به کارگیری جاعلان حدیث، به دنبال از بین بردن فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و فضیلت‌تراشی برای خود و دشمنان راه حق بودند، پس از آزادسازی تدوین حدیث در زمان عمر بن عبدالعزیز باز نه تنها داستان جعل حدیث تمام نشد بلکه بسیاری از احادیث ساختگی وارد منابع شد.

معاویه که دارای ریشه یهودی است از شاخص‌ترین افراد جریان جعل حدیث است، و افرادی مانند حسن بصری که او نیز ریشه‌ای یهودی دارد و رئیس مدرسه حدیثی بصره‌ای است که به شدت عثمانی و اموی است و در فضای حدیثی اموی زیست می‌کنند و اشخاصی مانند مجاهد نیز که در نشر اسرائیلیات نقش دارد در این جریان جعل حدیث بی‌تأثیر نبودند، و پس از انقراض بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس نیز طیف محدثین جعلی گرچه پس برای خوش آمد حاکمان جدید و بهره بردن از بیت‌المال، احادیثی در فضیلت خاندان عباسی جعل کردند اما زیست ایشان با تفکر اموی بود و تا مدت‌ها بعد با این تفکر قرین بودند و این نکته‌ای است که بصری، مجاهد و محمد بن خالد جندی را به بنی‌امیه و معاویه پیوند می‌زند و فاصله زمانی بین آنها را جبران می‌نماید؛ و وقتی معاویه سخن از انکار مهدی علیه‌السلام و جایگزینی

ملکتکم ما ریح عاد ولا صاعقة تمود بأهلك للناس منکم، ثم سکت.

فقام فیهم عبد الله بن عباس، فحمد الله وأثنى علیه، ثم قال: أما قولك: ... إنا زعمنا أن لنا ملكا مهديا، فالزعم في كتاب الله شك، قال الله سبحانه وتعالى: (زعم الذين كفروا أن لن يبعثوا قلا بلى وربى لتبعثن) فكل يشهد أن لنا ملكا لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد ملكه الله فيه، وأن لنا مهديا لو لم يبق إلا يوم واحد بعثه لامره يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما، لا يملكون يوما إلا ملكنا يومين، ولا شهرا إلا ملكنا شهرين، ولا حولا إلا ملكنا حولين. وأما قولك: إن المهدي عيسى بن مريم، فإنما ينزل عيسى على الدجال، فإذا راه ذاب كما تذوب الشحمة، والامام رجل منا يصلى عيسى خلفه لو شئت سميته... يقول على بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووس مصنف هذا الكتاب: ولم يذكر أن معاوية أقدم على رد عبدالله بن عباس عن هذا الجواب.

عیسی علیه السلام با مهدی علیه السلام می‌گوید، و این فکر توسط حسن بصری و مجاهد نیز ادامه می‌یابد، محمد بن خالد سال‌ها بعد این راه را ادامه داده و براساس آن حدیث ساخته و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد، و نکته‌ای که تمامی این افراد را به هم پیوند می‌دهد معاندت با اهل بیت علیهم السلام و انکار فضائل ایشان از جمله انکار موعود اسلام و منحصر کردن آن در عیسی علیه السلام است؛ و معاویه نیز بخشی و بلکه مهم‌ترین تکه این جورچین است.

شواهد و قرینه‌های جعلی بودن حدیث

این حدیث همان‌گونه که بررسی شد به اعتراف حدیث‌شناسان اهل سنت جعلی و بی‌اعتبار است، ولی فارغ از نظر حدیث‌شناسان اهل سنت در خصوص این روایت، می‌توان شواهدی نیز بر جعلی بودن این حدیث ارائه کرد:

۱. سابقه جعل حدیث توسط محمد بن خالد جندی

نام محمد بن خالد جندی تنها در سند سه روایت به چشم می‌خورد، یکی روایت مسجد جَند؛^۱ است، این شخص که مؤذن این شهر است، برای جلب توجه عمومی به مسجد شهرش حدیثی را جعل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «بارها بسته می‌شوند برای رفتن به چهار مسجد، مسجد الحرام و مسجد من و مسجد الاقصی و مسجد شهر جَند» (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۱۲۶؛ عینی، بی‌تا: ج ۷، ۲۵۲؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق: ج ۲۳، ۳۸-۳۹)، و علاوه بر تصریح حدیث شناسان بر جعلی بودن این حدیث، (عینی، بی‌تا: ج ۷، ۲۵۲) ساختگی بودن روایت، بسیار روشن است، زیرا تنها روایت‌گر این حدیث خود اوست و او هم انگیزه جعل دارد و مسجد شهر کوچکی را از جهت اهمیت و شأن هم طراز با مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی قرار داده است، (کورانی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۶۸؛ مؤسسة آل البیت، ۱۴۱۶ق: ج ۴۳، ۶۶) و به گفته برخی صاحب‌نظران ساختگی بودن این حدیث مشهور است. (محققین مرکز الرسالة، ۱۴۱۷ق: ۱۵۲-۱۵۳)

در روایت دوم نیز نمازی چهار رکعتی مستحبی در روز جمعه را به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب می‌کند که کسی غیر از او چنین نمازی را نقل نکرده است. (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۲۰، ۲۴۹-۲۵۰)، و

۱. جَند، شهری از توابع صنعاء یمن (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۱۲۵-۱۲۶) و شهر طاووس یمانی است (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق: ج ۲۳، ۳۸-۳۹).

ابن حجر و غزالی در خصوص این حدیثش نیز می‌گویند جداً غریب است و سندی جز این حدیث ندارد. (ابن حجر، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ۳۷۴؛ غزالی، بی تا: ج ۲، ۳۳۸) و با این وصف احتمال دارد این حدیث نیز از مجعولات او باشد.

حدیث سومش نیز روایت لا مهدی آل عیسی است، آیا هیچ عاقلی به حدیث شخصی که تنها سه حدیث با این وضعیت از خود به یادگار گذاشته، اعتماد می‌کند. البته این قرینه جعل تنها درباره محمد بن خالد جندی کارآیی دارد.

۲. وجود متون دیگر همین حدیث بدون متن لا مهدی آل عیسی

یکی از قرائن دخل و تصرف در احادیث، خالی بودن احادیث مشابه از متن جعلی است، و هرگاه مشاهده شد که سایر راویان، همین حدیث را بدون متن مورد مناقشه نقل کرده‌اند این گمان در ذهن تقویت می‌شود که راوی مورد نظر ما این مقدار را ساخته و به حدیث اضافه نموده است؛ روایتی را که محمد بن خالد جندی از پیامبر ﷺ نقل کرده بدون بخش «لا مهدی آل عیسی» در منابع اهل سنت به چشم می‌خورد و سند و راویانش نیز از غیر طریق جندی است؛ (أحمد بن حنبل، بی تا: ج ۱، ۳۹۴، ۴۳۵؛ مسلم نیشابوری، بی تا: ج ۶، ۵۴، ۸، ۲۰۸؛ ابی داود طیالسی، بی تا: ج ۴؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۴۰، ۴۹۴؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ۲۸۵، ۸، ۱۳-۱۴؛ طبرانی، بی تا: ج ۱، ۱۷۴-۱۷۵؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۸۲، ۲۲۷، ۱۹، ۳۵۷؛ طبرانی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۱۳۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۲۴۵؛ ابن سلامه، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۷۰-۷۱؛ راوندی، بی تا: ۱۲۶)

و این قرینه خوبی بر جعلی بودن این مقدار و اضافه کردن به روایت پیامبر ﷺ است، (کورانی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۶۸؛ محققین مرکز الرسالة، ۱۴۱۷ق: ۱۵۳-۱۵۵) ابن عساکر می‌گوید:

متن این حدیث به جز تکه «ولا مهدی آل عیسی بن مریم» مشهور است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۷، ۵۱۶)

۳. متصل نبودن سند

لفظ متصل نبودن سند در احادیث جعلی به این معنی است که جاعل در هنگام جعل حدیث به این توجه نداشته که شخصی که حدیث را به او نسبت می‌دهد آیا امکان شنیدن این خبر از طبقه بالاتر را دارد یا خیر؟ و با همین نکته می‌توان به خبر چنین راوی‌ای شک کرد.

در سلسله سند محمد بن خالد جندی در هر سه طریقه ابان بن صالح آورده شده که از حسن بصری این روایت را نقل کرده؛ اما ذهبی از *مالی* ابن صلاح نقل می‌کند که ابان بن صالح از حسن چیزی شنیده است (ذهبی، بی تا (الف): ج ۳، ۵۳۵) و همین نکته باعث خدشه دار شدن حدیث فردی مانند محمد بن خالد جندی می‌شود و می‌توان این را قرینه بر جعلی بودن خبر دانست (بستوی، ۱۴۲۰ق (الف): ۱۰۲-۱۰۳؛ کورانی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۶۴).

۴. خواب شافعی

جعلی بودن این حدیث چنان آشکار است که دوست داران شافعی و دغدغه‌مندان نسبت به ایشان را بر آن داشته تا ساحت وی را به خاطر وجود نامش در طریق اول و دوم این حدیث، مبزأ کرده و از ایشان خوابی را نقل کنند که در خواب به ناقل این رؤیا بگوید:
این روایت را به دروغ به من نسبت داده‌اند و این از روایات من نیست. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۷، ۵۱۹؛ المزی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۵، ۱۵۰؛ أحمد حسین یعقوب، ۲۰۰۰م: ۱۲۴؛ محققین مرکز الرسالة، ۱۴۱۷ق: ۱۵۴)

۵. وجود روایات متواتر متعارض

در مقابل این حدیث جعلی که مهدی علیه السلام را منحصر در عیسی بن مریم علیها السلام می‌کند، روایات بسیاری داریم که مهدی را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند و به خاطر وجود همین روایات متواتر بسیاری از علمای اهل سنت در مقابل این حدیث جعلی موضع گرفته‌اند و آن را ناسازگار با روایات مهدویت می‌دانند (المزی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۵، ۱۴۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۴۷، ۵۱۸؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۱۲۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۰، ۶۷، ۱۲، ۳۴۸-۳۵۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۲۶۴-۲۶۵؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹ق: ۸؛ بستوی، ۱۴۲۰ق (الف): ۱۰۲-۱۰۴؛ کورانی عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۵۶۶-۵۶۷؛ مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۶ق: ۴۳، ۶۶) و حتی خود ابن ماجه که اولین نقل‌کننده این حدیث مجعول است در کتابش روایاتی با مضمون مخالف نقل کرده است و اعتراف دارد که مهدی از اهل بیت علیهم السلام است (ابن ماجه قزوینی، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۶-۱۳۶۷)، و از بنی عبدالمطلب است. (همان: ۱۳۶۸)، و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است. (همان)

انگیزه‌های جعل این حدیث

در بیان ریشه تاریخی حدیث، مشخص شد که معاویه اولین کسی است که این تفکر را به جامعه اسلامی القاء می‌کند، و به نظر می‌رسد این حدیث جعلی متأثر از کلام معاویه و اراده دولت اموی ساخته و وارد منابع اسلامی گردید، حال چرا چنین حدیثی با این مضمون ساخته می‌شود؟ این انگیزه از ابعاد گوناگون قابل بررسی است، یکی از جهت حاکمیت دولت باطل، دیگری بنی‌امیه و دشمنی آنها با راه خدا و جبهه حق، و سومین جهت، ویژگی شخصیتی معاویه و موقعیت جغرافیایی مقرر حکومتش است.

۱. عداوت با راه حق و خط ولایت

تاریخ چه رویارویی جبهه حق و باطل به ابتدای هبوط انسان بر روی زمین و حتی به آغاز خلقت انسان و امر ملائکه به سجده، برمی‌گردد؛ (اعراف: ۱۱-۱۸ و ۲۷) و در طول تاریخ نیز، همواره این دو جبهه حق و باطل وجود داشته و دارد، ابو‌خالد کابلی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که:

خداوند دین را دو دولت قرار داده است، دولت آدم که همان دولت خداست و دولت ابلیس. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۱۱۵؛ ج ۱۵، ۳۷۸)

و دولت باطل تمام تلاش خود را برای از بین بردن حق و ولایت الله به کار می‌گیرد، و یکی از نمودهای حق، و خاتم اوصیای الهی امام مهدی علیه السلام است، و دولت باطل تمام تلاش خود را در کمرنگ کردن باور راستین مهدویت به کار می‌گیرد، اگر بتواند اصل آن را انکار کرده و «لا مهدی» می‌گوید و اگر هم نتواند ریشه تفکر مهدویت را بخشکاند، بدلی به جای آن معرفی کرده و «لا مهدی الا عیسی» خواهد گفت.

۲. جلوگیری از قیام‌های آزادی خواهانه

حکومت‌های باطل با تمامی قدرت در مقابل خیزش‌های مردمی بر علیه خود می‌ایستادند و تا آن جا پیش می‌رفتند که نباید حتی اندیشه قیام هم به ذهن مردم خطور کند، و در برابر این تفکر، اندیشه منجی‌گرایی و مهدویت قرار دارد که حرکت‌آفرین است، تفکر مهدویت و منجی‌گرایی و انتظار ظهور امام مهدی علیه السلام به معنای صحیح آن، نیروی عظیمی در منتظر ایجاد کرده و موجب خیزش او بر علیه باطل و فراهم آوردن زمینه ظهور خواهد شد، و حکومت‌های باطل در طول تاریخ از این نیروی بالقوه هراس داشته‌اند، و با تمام قوا در برابر

این تفکر می‌ایستادند و به چندین روش این هدف را دنبال می‌کردند، و مهم‌ترین آنها در صدر اسلام، جعل احادیث بود و به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های جعل حدیث «لا مهدی الا عیسی» از بین بردن این نیرو و آرمان اسلامی است تا مسلمانان را از صف منتظران منجی و مهدی خارج کنند، گرچه با وجود روایات بسیار در حوزه مهدویت و معرفی امام مهدی علیه السلام، به این مقصود نرسیدند و این حدیث جعلی‌کاری از پیش نبرد اما دستاویزی برای منکران مهدویت و انحراف اذهان عمومی گردید، انحرافی که تا امروز نیز ادامه دارد. (ر.ک: أحمدحسین یعقوب، ۲۰۰۰م: ۱۵۱-۱۵۴)

۳. تعصب جاهلی و قومیت‌گرایی و از بین بردن افتخارات قوم بنی‌هاشم

یکی دیگر از انگیزه‌های جعل احادیث ضد مهدوی توسط بنی‌امیه، قومیت‌گرایی و از بین بردن افتخارات بنی‌هاشم است، و این هدف شوم در گفت‌وگوی معاویه با بنی‌هاشم به روشنی منعکس است هنگامی که در رأس قدرت است به بنی‌هاشم رو کرده و می‌گوید: «شما گمان می‌کنید که در آینده برای شما پادشاهی هاشمی و مهدی قائمی خواهد بود در حالی که مهدی‌ای غیر از عیسی بن مریم وجود ندارد و این حکومت در دست ما باقی خواهد ماند تا آن را به او تحویل دهیم» (سیدابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۳۸-۲۴۰؛ اربلی، بی‌تا: ج ۲، ۵۱-۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳، ۲۵۶-۲۵۷) و این انگیزه معاویه در روایت مطرف بن مغیره بن شعبه به نقل از پدرش که در دربار معاویه رفت و آمد داشته نیز به خوبی مشهود است که وقتی به معاویه توصیه می‌کند حالا که به قدرت رسیده مقداری با بنی‌هاشم ملاحظت کند و عدالت را پیشه خود کند، معاویه به خاطر همین تعصب قبیلگی اظهار می‌دارد، تحمل اذان اسلام که نام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آن تکرار می‌شود را هم ندارد و این نام او را آزار می‌دهد، و تمام تلاش خود را برای دفن نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد کرد (مسعودی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۴۵۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۵، ۱۲۹-۱۳۰) و مشخص است شخصی با این تعصب قبیلگی تمام تلاش خود را برای از بین بردن نام منجی هاشمی خواهد کرد. (أحمدحسین یعقوب، ۲۰۰۰م: ۱۲۴-۱۲۵؛ ۱۵۱-۱۵۴)

۴. تقرب به مسیحیت و روم

سرزمین شام که مقر حکومت معاویه بود در سرحدات و مرز با امپراتوری روم بود و معاویه که نمی‌خواست حاکمیتش به مخاطره بیفتد علیرغم درگیری حکومت مرکزی اسلام و روم، با

رومیان ارتباط خوبی داشت و بسیاری از مسیحیان را در دربار خود به کار گرفته بود، این احتمال بعید به نظر نمی‌رسد که معاویه برای جلب توجه علمای مسیحیت و دربار روم، این کلام «لا مهدی الا عیسی بن مریم» را گفته باشد به ویژه که در گفت‌وگویی که با بنی‌هاشم دارد می‌گوید:

این حکومت دست ماست تا آن را به عیسی تحوید دهیم. (سیدابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۳۸-۲۴۰؛ اربلی، بی‌تا: ج ۲، ۵۱-۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳، ۲۵۶-۲۵۷)

البته این خاستگاه جعل، به حکومت اموی به ویژه معاویه اختصاص دارد.

نتیجه‌گیری

روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» علاوه بر ضعف سند و محتوا، روایتی جعلی است که در زمان بنی‌امیه وارد منابع اسلامی شده است و اولین کسی که آن را نه به عنوان روایت بلکه به عنوان یک عقیده شخصی بیان کرد معاویه بود، و پس از وی و با اثرگذاری جریان بنی‌امیه و همفکران ایشان به منابع حدیثی وارد شد؛ شواهد و قرائنی، جعلی بودن این روایت را به اثبات می‌رساند، که می‌توان به مواردی از قبیل سابقه جعل حدیث توسط محمد بن خالد جندی، وجود متون دیگر همین حدیث بدون متن لا مهدی الا عیسی، متصل نبودن سند، خواب شافعی، و وجود روایات متواتر متعارض اشاره کرد و این جعل دارای خاستگاه و انگیزه است که می‌توان به مواردی از قبیل: عداوت با راه حق و خط ولایت، جلوگیری از قیام‌های آزادی‌خواهانه، تعصب جاهلی و قومیت‌گرایی و از بین بردن افتخارات قوم بنی‌هاشم، و تقرب به مسیحیت و روم، اشاره کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو‌الفضل ابراهیم، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیة، اول.
۲. ابن‌حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد (بی‌تا)، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
۳. ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا)، کتاب العبر و دیوان المبتدا والخبر فی أيام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر (تاریخ ابن‌خلدون)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم.

٤. ابن طاووس، على بن موسى (١٤١٦ق)، *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن المعروف بالملاحم والفتن*، اصفهان، نشاط، اول.
٥. ابن عبدالبر، أبي عمر يوسف بن عبدالبر النمري القرطبي (١٣٨٧ق)، *التمهيد*، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي؛ محمد عبدالكبير البكري، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
٦. ابن عبدالبر، أبي عمر يوسف بن عبدالبر النمري القرطبي (١٣٩٨ق)، *جامع بيان العلم وفضله*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٧. ابن عبدالبر، أبي عمر يوسف بن عبدالبر النمري القرطبي (١٤١٢ق)، *الاستيعاب*، تحقيق: علي محمد الجاوي، بيروت، دارالجيل، اول.
٨. ابن كثير قرشي، عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر (١٤٠٨ق)، *النهاية في الفتن والملاحم*، تحقيق: عبده الشافعي، بيروت، دارالكتب العلمية، اول.
٩. ابن ماجه قزويني ربي، ابو عبدالله محمد بن يزيد (بي تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقيق و ترقيم و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر.
١٠. أبي داود طيالسي، سليمان (بي تا)، *مسند أبي داود الطيالسي*، بيروت، دارالمعرفة.
١١. إربلي، ابن أبي الفتح (بي تا)، *كشف الغمة*، بيروت، دارالأضواء.
١٢. إلهي، محمد باقر (بي تا)، *الروض الفسيح في الفرق بين المهدي والمسيح*، بي جا، بي نا.
١٣. انصاري قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد (١٤٠٥ق)، *تفسير القرطبي*، تحقيق: أبو إسحاق إبراهيم أطفيش، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٤. بستوي، عبدالعليم عبدالعظيم (١٤٢٠ق «الف»)، *موسوعة في أحاديث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة*، بيروت، دار ابن حزم، اول.
١٥. بستوي، عبدالعليم عبدالعظيم (١٤٢٠ق «ب»)، *المهدي المنتظر عليه السلام في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة*، بيروت، دار ابن حزم، اول.
١٦. تفتازاني، سعدالدين مسعود بن عمر بن عبدالله (١٤٠١ق)، *شرح المقاصد في علم الكلام*، باكستان، دارالمعارف النعمانية، اول.
١٧. حلبي، تقى بن نجم الدين بن عبيدالله (١٤٠٠ق)، *السيرة الحلبيّة*، بيروت، دارالمعرفة.
١٨. الخزاعي المروزي، نعيم بن حماد بن معاوية بن الحارث (١٤١٤ق)، *كتاب الفتن*، تحقيق و تقديم: سهيل زكار، بيروت، دارالفكر.

۱۹. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفیٰ عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول.
۲۰. دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۲۱. ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۷ق)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، اول.
۲۲. ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، نهم.
۲۳. ذهبی، شمس الدین (بی تا «الف»)، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفة.
۲۴. ذهبی، شمس الدین (بی تا «ب»)، *تذکرة الحفاظ*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۵. راوندی، فضل الله (بی تا)، *النوادر*، تحقیق: سعیدرضا علی عسکری، قم، دارالحدیث، اول.
۲۶. سلامة قضاعی، محمد بن (۱۴۰۵ق)، *مسند الشهاب*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول.
۲۷. شهرستانی، علی (۱۴۲۰ق)، *منع تدوین حدیث*، قم، مرکز الأبحاث العقائدية، اول.
۲۸. الصدیقی الهمندی الفتنی، محمد طاهر بن علی (بی تا)، *تذکرة الموضوعات*، بی جا، بی تا.
۲۹. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق)، *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم.
۳۰. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (۱۴۱۷ق)، *مسند الشاميين*، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوم.
۳۱. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الصغير*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۲. العاملی، سلیمان الظاهر (۱۴۲۰ق)، *القاديانية*، تحقیق: سید محمد حسن طالقانی، بیروت، الغدير للدراسات والنشر، اول.
۳۳. العجلونی الجراحی، إسماعیل بن محمد (۱۴۰۸ق)، *كشف الخفاء*، بیروت، دارالکتب العلمیة، سوم.
۳۴. عظیم آبادی، ابو عبدالرحمن (۱۴۱۵ق)، *عون المعبود*، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم.
۳۵. العینی، أبو محمد محمود بن أحمد (بی تا)، *عمدة القاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

٣٦. الغزالي الشافعي، ابي حامد محمد بن محمد (بي تا)، *إحياء علوم الدين*، بيروت، دارالكتاب العربي.
٣٧. قندوزي، سيدسليمان بن ابراهيم (١٤١٦ق)، *ينابيع المودة لندوى القربى*، تحقيق: سيدعلي جمال أشرف الحسيني، بي جا، دارالأسوة، اول.
٣٨. الكنانى العسقلانى، ابوالفضل شهاب الدين احمد بن على بن محمد (١٤٠٤ق)، *تهذيب التهذيب*، بيروت، دارالفكر، اول.
٣٩. الكنانى العسقلانى، ابوالفضل شهاب الدين احمد بن على بن محمد (١٤١٥ق)، *تهذيب التهذيب*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، دوم.
٤٠. الكنانى العسقلانى، ابوالفضل شهاب الدين احمد بن على بن محمد (١٩٧١م)، *لسان الميزان*، بيروت، مؤسسة الأعلمی، دوم.
٤١. كليني، محمد بن يعقوب (١٤٢٩ق)، *كافي*، قم، دارالحديث، اول.
٤٢. كوراني عاملی، على (١٤١١ق)، *معجم أحاديث الإمام المهدي*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، اول.
٤٣. متقى هندی، علاءالدين على بن حسام الدين (١٤٠٩ق)، *كنز العمال*، تحقيق: بكرى حيانى و صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٤٤. مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣ق)، *بحار الأنوار*، تحقيق: محمد باقر بهبودی، بيروت، مؤسسة الوفاء.
٤٥. محققين مركز الرسالة (١٤١٧ق)، *المهدي المنتظر في الفكر الإسلامي*، قم، مهر، اول.
٤٦. المنزى، يوسف بن عبدالرحمن بن يوسف (١٤١٣ق)، *تهذيب الكمال*، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، اول.
٤٧. مسعودی، ابوالحسن على بن الحسين بن على (١٣٦٣ش)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجرة، دوم.
٤٨. مقدسى شافعی، يوسف بن يحيى (١٩٧٩م)، *عقد الدرر في أخبار المنتظر*، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، مكتبة عالم الفكر.
٤٩. المناوى، محمد عبدالرؤوف (١٤١٥ق)، *فيض القدير شرح الجامع الصغير*، تحقيق: أحمد عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلمية، اول.
٥٠. مؤسسة آل البيت (١٤١٦ق)، *مجله تراثنا*، قم، ستاره.

٥١. ميلانى، سيدعلى (١٤١٨ق)، شرح منهاج الكرامة فى معرفة الإمامة، قم، دارالهجرة، اول.
٥٢. نيشابورى، محمد بن عبدالله (بى تا)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بى جا، بى نا.
٥٣. نيشابورى، مسلم بن حجاج (بى تا)، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٥٤. هيثمى شافعى، ابوالحسن نورالدين على بن ابى بكر (١٤٠٨ق)، مجمع الزوائد، بيروت، دارالكتب العلمية.
٥٥. يعقوب، أحمد حسين (٢٠٠٥م)، حقيقة الاعتقاد بالامام المهدي المنتظر، أردن، دارالملاك، اول.